

جایگاه نقض اصول و تشریفات دادرسی در دعاوی تجاری ایران و دعاوی بین‌المللی

محمد رضایی مفرد

چکیده:

اگرچه دادرسی‌ها برپایه تشریفات بنیان نهاده شده‌اند، ولی اصول دادرسی جدا از تشریفات دادرسی هستند. اصول دادرسی واجد ویژگی‌های کلی، دائمی، انتزاعی و ارزش بودن هستند و لذا تشریفات دادرسی از حیث خاستگاه، ماهیت، مبنا و آثار متمایز از اصول دادرسی هستند. اگر مشخص شود که یکی از اصول نقض شود، تصمیم بدون هیچ قید و شرطی باطل است اما در صورت عدم رعایت و نقض تشریفات دادرسی، باید بر حسب مصادیق هریک ضمانت اجرای نقض آن را تعیین کرد که ممکن است در برخی موارد موجب نقض تصمیم قضایی شود و پاره‌ای دیگر به اصل تصمیم خلال وارد نکند اما برای مقام قضایی تصمیم گیرنده تعقیب انتظامی را در پی داشته باشد. دیوان بین‌المللی دادگستری براساس صلاحیت توافقی و مشورتی خود دونوع رای توافقی (حکم) و رای مشورتی صادر می‌کند و علاوه بر این احتمال دارد قبل از صدور حکم نهایی طبق ماده ۴۱ اساسنامه به صورت قرار موقت اقدام نماید ضمانت اجرای رای توافقی (حکم) با توجه تعهد دولت محکوم و در صورت عدم اجرا حکم محکوم علیه به شورای امنیت رجوع می‌نماید و از طرفی علاوه بر آن از طریق اقدامات یک جانبه یا راهکارهای مندرج در معاهدات یا موافقت نامه‌ها نیز اجرای حکم دیوان تضمین می‌گردد و در مورد قرار موقت دیوان می‌توان با درج مفاد قرار موقت در حکم نهایی در تضمین اجرای آن نقش موثری دارد و نسبت به رای مشورتی هرچند غیر الزامی است اما از طریق الزام آور دانستن آن طبق معاهدات، اساسنامه سازمان‌ها، تفسیر منشور، اعمال آیین دادرسی و قواعد عرفی، راه‌هایی برای تضمین اجرای آنها در نظر دانست.

کلمات کلیدی: اصول، تشریفات دادرسی، دعاوی تجاری، دعاوی بین‌المللی

مقدمه

اصول دادرسی، ساختار و بیان حاکم بر دادرسی به شمار می‌رود. از ویژگی‌های اصلی دادرسی در عصر حاضر، حرکت در مسیر اصول دادرسی است و پابندی محاکم به این مفاهیم از الزامات اساسی تحقق یک نظام دادرسی مبتنی بر عدل و انصاف محسوب می‌شود. پابندی به این اصول، تحقق یک نظام دادرسی مبتنی بر حق و عدالت را نوید می‌دهد. اصولی همچون اصل تناظر، اصل استقلال دادگاه، اصل بی‌طرفی دادگاه، اصل علنی بودن رسیدگی، اصل حق برخورداری از دادرسی عادلانه و دیگر اصول، همه و همه در پی تحقق حق و عدالت ظهور و تکامل یافته‌اند و ویژگی‌های آمرانه برخی از این اصول به حدی است که هیچ استثنایی را بر نمی‌تابند و اصول حاکم و لازم‌الرعايه در تمام دادرسی‌هاست. اصولی مانند اصل استقلال دادگاه، اصل بی‌طرفی دادگاه، اصل برخورداری از دادرسی عادلانه، رسیدگی مستقل و بی‌طرف جز لاینفک دادرسی‌هاست و هیچ استثنایی را نمی‌توان برای آنها قائل شد. در حالی که برخی اصول با استثنائاتی همراهند، از جمله اصل علنی بودن رسیدگی که بموجب اصل ۱۶۵ قانون اساسی در مواردی که به تشخیص دادگاه، علنی بودن منافی عفت یا نظم عمومی باشد یا در دعاوی خصوصی، طرفین تقاضا کنند، رسیدگی بصورت غیر علنی خواهد بود. از طرفی عدم رعایت تشریفات دادرسی در جریان دادرسی ضمانت اجرایی را به همراه دارد، غالباً در مواردی که تشریفات توسط اصحاب دعوی رعایت نمی‌گردد و ضمانت اجرای آن صدور قرار رد دعوی یا دادخواست یا در بررسی ادله خروج از عداد دلائل یا تلقی به عنوان قرائن مثبت می‌باشد لکن در مواردی که تشریفات توسط دادگاه اعم از قاضی، مدیر دفتر، مأمور اجرا، مأمور ابلاغ و... رعایت نمی‌گردد ضمانت اجرای مشخصی پیش‌بینی نگردیده است در این زمینه می‌توان بطالن را بعنوان ضمانت اجرا را در نظر گرفت.

احکام دیوان بین‌المللی دادگستری با توجه به اینکه اولاً: الزام آور و قطعی هستند (بند ۱ ماده ۹۴ منشور و مواد ۵۹ و ۶۰ اساسنامه دیوان) ثانیاً: قرار موقت دیوان هم بر اساس نظر دیوان در حکم ۲۷ ژوئن ۲۰۰۱ در قضیه لاگرون (laGrand) الزام آور شناخته شده است. ثالثاً: رای مشورتی دیوان اصالتاً وبالذات الزامی برای رکن درخواست‌کننده و کشورها ندارد، باید بررسی گردد که برای اجرای هر کدام از سه تصمیم فوق چه ضمانت اجرایی وجود دارد، نسبت به حکم دیوان، با توجه به تعهدی که دولت‌ها بر اساس بند اول ماده ۹۴ منشور دارند ملزم به اجرای آن هستند و متعاقب آن محکوم له می‌تواند مطابق بند دوم ماده ۹۴ منشور، برای اجرای حکم به شورای امنیت مراجعه کند و شورای امنیت هم می‌تواند توصیه بنماید یا برای اثر بخشیدن به حکم تصمیم به اقداماتی بگيرد امت به لحاظ اینکه هم رجوع محکوم له به شورای امنیت و هم واکنشی که شورا نسبت به اجرای حکم از خود نشان می‌دهد اختیاری است در زمینه اجرای حکم دیوان چند سوال مطرح می‌گردد. اگر دولتی به شورای امنیت مراجعه کرد نحوه عمل آن نهاد از نظر توصیه و تصمیم به اقدامات چگونه است؟ آیا بند دوم ماده ۹۴ دارای مقرراتی مستقل از فصل هفتم منشور است؟ اگر محکوم علیه یکی از اعضای دائمی شورای امنیت باشد آیا هنگام توصیه یا تصمیم، حق اعمال وتو را دارد یا خیر؟ و البته اگر دولتی نخواهد به شورای امنیت رجوع کند یا رجوع نمود ولی نتیجه‌ای نرسید چه راه‌های دیگری بر آن دولت در تضمین اجرای حکم دیوان وجود دارد؟ هدف ما جواب به این سوال‌ها و بررسی دقیق نحوه ضمانت اجرای حکم دیوان است. در مورد قرار موقت هم باید بررسی شود آیا ضمانت اجرای موجود در احکام دیوان برای قرار موقت هم اعمال می‌گردد؟ نسبت به آرای مشورتی، در عین غیرالزامی بودن هدف این است تا راهکارهایی را برای تضمین اجرای آنها بوجود آید.

مبحث اول: مفهوم اصول دادرسی

اصول جمع اصل است و در لغت به معنی ریشه ها، پایه ها، بنیادها، قواعد و قوانین می باشد. اصول دادرسی از ارکان اساسی رسیدگی عادلانه به دعاوی مدنی شمرده می شوند که بدون رعایت آنها دادرسی صورت تحقق به خود نخواهد گرفت. در حقیقت برپایی دادرسی مبتنی بر رعایت عدالت و انصاف زمانی میسر خواهد بود که کلیه افراد دخیل در دادرسی از دادرسی گرفته تا اصحاب دعا و وکلای آنان خود را پایبند به رعایت اصول بدانند. اصول دادرسی از اصول حقوقی است که قابلیت اعمال آنها محدود به یک مورد یا موضوعی خاص نمی باشد و تا زمانی که اصل دیگری جایگزین آنها نشده است به حیات خود ادامه می دهند این اصول که شامل اساسی ترین احکام حقوقی است بر تمامی احکام جزئی تر حقوق حاکم است. اصول دادرسی از آنجایی که یکی از انواع اصول حقوقی است دارای همان ویژگی هایی است که در تمام اصول حقوقی یافت می شوند، مانند کلی و دایمی بودن، جنبه انتزاعی داشتن. اصول دادرسی اگرچه صریحا در هیچ متنی مشخص نشده اند اما با این حال اجرای صحیح قواعد آیین دادرسی در گرو رعایت اصولی است که به آن "اصول راهبردی" می گویند که مهم ترین و اصلی ترین نقش این اصول تضمین عدالت در دادرسی است.

گفتار اول: اصول دادرسی از دیدگاه حقوقدانان

درخصوص مفهوم اصول دادرسی اتفاق نظری در میان حقوقدانان ایرانی وجود ندارد.

بند اول: برخی اعتقاد دارند که اصول دادرسی دودسته مهم دارد که دسته نخست حاوی آن گروه از اصول و قواعدی است که جنبه امری دارد و مربوط به نظم عمومی است و رعایت آن وظیفه دادگاه است بی آنکه اطراف دعا ایراد یا اعتراضی کنند مانند قواعد مربوط به صلاحیت ذاتی، شرایط و خلاقیت قاضی، رعایت موارد قانونی، ارجاع امر تخصصی به کارشناس و نظارت آن. دسته دوم اصولی است که جنبه امری ندارد و بیشتر برای حفظ حقوق اصحاب دعا وضع شده است و بنابراین رعایت آن در شمار وظایف دادگاه نیست و نیاز به ایراد و اعتراض و گوشزد طرف ذینفع در دعا دارد؛ مانند گرفتن تامین در دعاوی واهی، صلاحیت محلی، تعرض به اسناد، تجدید جلسه دادرسی، اعتراض به تعیین بهای خواسته و مانند آن (شمس، ۱۳۸۶؛ ۹۰۶). در این تقسیم بندی مبنای علمی تشخیص اصول دادرسی و تفکیک آن به دو دسته ارائه نشده است در واقع این تقسیم بیشتر از ماده ۵۶۶ قانون آیین دادرسی مدنی سابق مصوب ۱۳۱۸ تأثیر پذیرفته است و انگهی در این ماده آنچه اصلا مورد اعتنا نبوده است اصول دادرسی است و صرفا به برخی تشریفات دادرسی و مقررات سازمان قضایی پرداخته است.

بند دوم: عده ای دیگر از اصول دادرسی نیز حداکثر به حق دادخواهی و علنی بودن دادرسی (آذربایجانی و سماواتی پور ۱۳۹۳؛ ۲۳۳) با اصل ترافع، احترام به حق دفاع و رعایت بی طرفی دادرسی (آشوری، ۱۳۹۲؛ ۳۵) اکتفا کرده اند که این تعاریف بیشتر از نتایج اصول دادرسی هستند تا خود آن.

بند سوم: برخی از استادان نیز در متابعت از حقوقدانان فرانسوی اصول دادرسی را در دو گروه اصول تضمین کننده دادرسی منصفانه با رعایت برابری اصحاب دعا و اصول مربوط به نقش متقابل اصحاب دعا و قضای تقسیم کرده اند در ذیل گروه نخست از حق دادرسی به دادگاه مستقل و بی طرف، حق دادرسی منصفانه، علنی و در مهلت معقول نام برده اند و در ذیل گروه دوم از اختیارات اصحاب دعا و اختیارات دادرسی به تفکیک یاد کرده اند و در این میان به دو اصل "تسلیط" Dispositi و "تناظر" Contradiction که ترجمه نه چندان دقیق از این دو اصطلاح فرانسوی است به مثابه دو بال اصول دادرسی که نخستین به اصحاب دعا تعلق دارد و دومین به دادرسی اشاره کرده اند (شمس ۱۳۸۶؛ ۲۴۵-۲۳۱) نقطه اتصال این اصول با حقوق ایران در این نظریه مبهم است و مشخص نیست که این اصول از کدام منبع حقوق ایران قابل استخراج اند و متکی به کدام پشتوانه حقوق از دیدگاه منابع سازنده قاعده حقوقی در نظام حقوقی ایران هستند

بند سوم: عده ای دیگر معتقدند اصول دادرسی جلوه ای از اصول کلی حقوقی در دادرسی معرفی شده است که محتوایی متغیر ولی اوصافی ثابت دارد؛ اصول کلی حقوقی انتزاعی، کلی، دائمی، وارزشی اند و سایل آنها بر سر قواعد جزئی و موقتی که بر مصادیق بیرونی تطبیق دارند گسترده است و این قواعد در ذیل آن اصول معنا می شوند (محسنی، ۱۳۸۵؛ ۱۱۸-۱۱۲)

گفتار دوم: جایگاه اصول دادرسی

اصول دادرسی را می توان به مجموعه ضوابط کلی، بنیادین و راهبردی توصیف که عدالت و انصاف در دادرسی ها را تحقق می بخشد و به دادرسی، موضوع و عناصر آن جهت درست می دهد. بهره گیری دادرسی از اصول دادرسی در اجزای مختلف رسیدگی به دعاوی نه تنها متضمن حسن جریان دادرسی است بلکه در مقام استدلال نیز سبب بالا رفتن ارزش استدلالی رای صادره خواهد بود. همچنین به جهت تاثیر فراوانی که رعایت این اصول بر اعتبار آرای محاکم دارد ضرورت و اهمیت رعایت آن را در طول فرآیند دادرسی دوچندان می کند. اصول دادرسی ارتباط زیادی با بیخ و بن عدالت در نظام دادرسی دارد. به تعبیر برخی اصول دادرسی با فراهم آوردن مقررات بسیار کلی و عمومی، معیارهای دادرسی عادلانه را در نظر می گیرد و نمودار مفاهیم کلی عدالت و انصاف در حل و فصل دعاوی مدنی و بازرگانی است که در نظام های حقوقی مدرن با عنوان «اصول بنیادین» شناخته شده است.

گفتار سوم: اوصاف اصول دادرسی

در دادرسی که یک طرف دادرسی و طرف دیگر طرفین دعوی هستند هریک نقش هایی را به عهده دارند که گاهی این نقش ها صبغه تکلیف و گاهی صبغه حق به خود می گیرند ولی جهت اجرای هریک از این دو نیازمند اینست که دادرسی مدنی اداره شود. جهت رسیدن به راهکار حقوقی به آیینی نیاز است که به آن سازماندهی می گویند برای حرکت از دادخواهی به سمت رای نیاز به آئین حتمی است ولی این آئین به همراه طرفین دعوی و دادرسی باید سازماندهی شوند لذا جهت سازماندهی به یک دسته هنجارها نیاز است که از اصول دادرسی کمک می گیرند^۱. در این مبحث به بررسی اوصاف اصول دادرسی می پردازیم.

بند اول: اعتباری و ذهنی بودن اصول دادرسی

حقوق را باید عالم اعتبار و انتزاعیات دانست. در این علم برخلاف علوم اثباتی و تجربی که بر حقایق عینی و ملموس مبتنی هستند؛ صحبت از مفاهیمی است که در عالم خارج قابل اشاره نیستند و ماهیتی اعتباری و ذهنی دارند. بدیهی است اصولی که بنیان های این علم را تشکیل میدهد نیز از این ویژگی برخوردار است. همین ویژگی اعتباری بودن اصول است که موجب می شود این اصول به اشکال مختلفی در هر نظام حقوقی ظهور کند و به دلیل همین خصیصه خود متنوع و پویا باشد^۲. اعتباری بودن اصول دادرسی به معنای آن است که این اصول در عالم ذهن قابل تصورند^۳. بنیان این اصول برگرفته از عقاید و تفکرات مورد قبول دانشمندان حقوقی است. بنابراین، پدیداری این اصول بیان که مبتنی بر ابزارهای عینی و ملموس باشد بر ذهن و اراده استوار است.

۱ - شاهچراغ، سید حسن (۱۳۹۴)، معیارهای تمیز اصول دادرسی از تشریقات در رسیدگی های حقوقی، مجله تعالی حقوق، ۱

سال دوم، شماره ۷، صص ۲۱ - ۲۲.

۲ - مرکز مالگیری، احمد، پنت، آرین (۱۳۹۵)، مفهوم و قلمرو اصول کلی حقوق اداری، چاپ ۱، پژوهشگاه قوه قضائیه، ۲ صص ۶۸.

۳ - محسنی، حسن (۱۳۸۵)، مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آنها و چگونگی تمیز این اصول از تشریقات دادرسی، ۳ مجله کلون و کلاء، شماره ۱۹۲ و ۱۹۳، صص ۱۰۶.

بند دوم: ارزشی و ذاتی بودن اصول دادرسی

اصول دادرسی، مفاهیمی است با بار ارزشی والا که در هر نظام حقوقی به نوعی با ارزشهای موجود در آن نظام آمیخته شده است. به تعبیر برخی، این اصول وجوه ارزشی را با خود به دنبال دارند و به نوعی با مضامین مشروع و پذیرفته شده جامعه گره خورده اند و در ذهن مقنن نقش می بندند و موجبات شکل گیری قواعد حقوقی را حول محور این ارزشها پدید می آورند.^۱ این ارزش ها غالبا میان تمام نظام های حقوقی مشترک است. ارزشهایی همچون تساوی افراد در برابر قانون، حق دادخواهی، برخورداری از دادرسی توأم با عدالت و انصاف، بی طرفی دادگاه از جمله معیارهای مطلوبی به حساب می آیند که در قالب اصول سازمان یافته و بر جریان دادرسی حاکمند.

بند سوم: آمره و غیرقابل عدول بودن اصول دادرسی

اصول دادرسی از ارکان اساسی رسیدگی عادلانه به دعاوی مدنی شمرده میشوند که بدون رعایت آنها دادرسی صورت تحقق به خود نخواهد گرفت. در حقیقت، برپایی دادرسی مبتنی بر رعایت عدالت و انصاف زمانی میسر خواهد بود که کلیه افراد دخیل در دادرسی از دادرسی گرفته تا اصحاب دعا و وکلای آنان خود را پایبند به رعایت این اصول بدانند. بدیهی است که رسیدن به این مهم جز از طریق آمره و غیرقابل تخطی دانستن این اصول و پیش بینی ضمانت اجرای قانونی در قبال نقض آن امکان پذیر نخواهد بود. بر این اساس، فرایند دادرسی می بایست با احترام به اصولی چون اصل عادلانه بودن دادرسی، تناظری بودن رسیدگی و رعایت حقوق دفاعی، استقلال و بی طرفی دادگاه و دادرسی رسیدگی کننده به دعا آغاز، جریان و خاتمه یابد.

بند چهارم: کلی و دائمی اصول دادرسی

کلی به آن مفهوم اطلاق می شود که فی نفسه بتوان افراد متعددی برایش فرض کرد و در مقابل مفهوم جزئی قرار دارد.^۲ می توان ویژگی کلی بودن را در اصول حقوقی به چند معنا گرفت:

۱- مقصود اصولی است که میان تمام نظامهای حقوقی مشترک است.

۲- یکی دیگر از معانی کلی بودن اصول، آن است که گروهی از روابط حقوقی را در بر می گیرد و منبع چندین قاعده جزئی است.^۳

به عبارت دیگر یک اصل کلی است از آن جهت که تعداد موارد استعمال نامعین را در بر می گیرد. به عنوان مثال، رعایت حقوق دفاعی محدود به نوع و شیوه خاصی از دادرسی نیست و هر جا رسیدگی اداری و خواه حسبی باشد رعایت حقوق دفاعی لازم است. کلیت اصول حقوقی، با کلیت قواعد حقوقی یکسان نیست. قاعده ای که بر شمار نامحدودی از یک عمل حقوقی خاص صدق کند قاعده حقوقی نامیده می شود و اصلی که بر موارد نامعین از اعمال حقوقی متعدد ناظر است یک اصل حقوقی است.

مبحث دوم: جایگاه اصول دادرسی در دعاوی

۴- مرکز مال میری، احمد، پتنت، آراین، پیشین، ص ۲۷.

۵- خوانساری، محمد (۱۳۸۰)، دوره مختصر منطق صوری، چاپ پانزدهم، تهران: نشر دانشگاه تهران،^۲ ص ۵۲.

۶- کاتوزیان، ناصر، پیشین، ص ۶۲۹.^۳

در این مبحث به بررسی جایگاه اصول دادرسی در دعاوی مدنی می پردازیم.

گفتار اول: نقش اصول دادرسی در وضع قواعد دادرسی

اصول دادرسی بعنوان یک منبع راهبردی، راهنمای قانون گذار به شمار می آیند و قانونگذار موظف است در فرآیند وضع و تدوین قواعد دادرسی، پیش از هر چیز این اصول را مطلق نظر قرارداده و قواعدی همسو و هماهنگ با این اصول وضع کند به عبارت دیگر، اصول دادرسی بوجود آورنده ی قانون است. به این ترتیب، وضع قانون در هر جامعه نیازمند قبول یک سلسله اصول است که مرجع قانون گذاری آنها را بعنوان پیش فرض قبول می کند و این نقش بنیادین است که اصول را معیار نیک و بد قوانین و تشخیص قواعد سره از ناسره قرار داده است، نقش و تاثیر اصول دادرسی در جهت دهی صحیح به قوانین وضع شده در حوزه ی دادرسی. و نیز ارزیابی عادلانه بودن روند دادرسی غیر قابل انکار است. عدم تصریح به این اصول در متون قانونی و نادون بودن اغلب آنها نیز از تاثیرشان در پویایی و هرچه منعطف تر کردن نظام دادرسی نکاسته است.

گفتار دوم: نقش اصول دادرسی در تفسیر قواعد دادرسی

از آن جایی که قانون حاوی تصورات کلی مقنن و بیانگر سیاست وی در مورد مسائل حقوقی است و قانونگذار می کوشد که در هنگام وضع قواعد از کلمات صریح و روشن برای بیان مقاصد خود استفاده کند تا قابل انطباق بر کلیه مصادیق باشد اما با این حال گاهی مجمل و مبهم بوده و می توان دو تفسیر متعارض از آن نمود، همچنین قانونگذار نمی تواند با هر تحولی مقررات جدیدی وضع نماید و مدام در پی تغییر قواعد و مقررات باشد به این ترتیب قانون در برخی موارد مبهم، مجمل و یا ناقص است و از سوی دیگر قاضی در هر حال مکلف به صدور رای است و نمی تواند به بهانه ابهام، اجمال و یا نقص قانون از صدور آن استنکاف ورزد، به این ترتیب و نتیجتاً می توان گفت قاضی باید با استفاده از تفسیر، ابهام، اجمال و یا نقص قانون را رفع نماید تا در هر حال، حکمی برای قضیه مطروحه بیابد. هر چند دادرسان ناگزیر از تفسیر قضایی هستند اما باید در چهارچوب اصول و روش خاص انجام گیرد تا به عدالت منتهی شود. قانونگذار هر اندازه هم که خوب قانونگذاری کند وقتی با تفسیر نادرست دادرسان روبرو شود از رسیدن به مطلوب خود که رسیدن به دادرسی عادلانه است باز می ماند.

مبحث سوم: نقش اصول دادرسی در نظام دادرسی

گفتار اول: نقش اصول دادرسی در قانون آئین دادرسی

نقش اصول حقوقی در حقوق موضوعه ایران بالاخص قانون آیین دادرسی مدنی غیرقابل انکار است، نانوشته بودن بسیاری از آنها نیز از تحرک و تاثیرشان نکاسته است با نگاهی عمیق تر می توان رد پای اصول دادرسی را در آیین دادرسی مدنی ببینیم. قانونگذار در صدر ماده ۱ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آیین دادرسی مدنی را مجموعه ای از "اصول و مقررات" معرفی کرده است شق سوم از ماده ۳۷۱ همین قانون نیز عدم رعایت "اصول دادرسی و قواعد آمره" را از موجبات نقض حکم فرجام خواسته در دیوانعالی کشور به شمار آورده است. مواد ۱۸ و ۱۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ و تبصره های آن نیز به تبیین مهم ترین مصادیق اصول، قواعد و تشریفات دادرسی اختصاصی یافته است. "قاعده آمره، اصول و تشریفات دادرسی" سه کلید واژه مهم و از اقتضات رسیدگی منضبط و نظام مند به دعاوی مطروحه اشخاص اعم از دعاوی مدنی و کیفری می باشد از این رو رعایت آنها در تمام مقاطع و مراحل دادرسی لازم و ضروری می باشد.

گفتار دوم: نقش اصول دادرسی در رویه قضایی

اصول دادرسی مدنی دسته ای از قواعد کلی و راهنمایی هستند که نظم، عدالت و انصاف را در درون مقررات دادرسی قرار داده و به موضوع و عناصر دادرسی جهت درست می دهند لذا عدالت و انصاف با رعایت اصول دادرسی تضمین میشوند، اصول دادرسی مدنی تقنین نشده اند. در این خصوص رویه قضایی در شناخت و اجرای اصول دادرسی نقش مهمی را ایفا می کند. شکل کلی تصمیم مکرر قضایی که در موارد مشابه و به خاطر برخورداری از الزام معنوی یا قانونی، مبنای حکم مرجع قضایی قرار گیرد "رویه قضایی" نامیده می شود. این شکل از این جهت کلی است که به یک پرونده و یک رأی، مرتبط نبوده و باید تکرار شود تا به رویه تبدیل شود و به این دلیل الزام آور است که دارای آن چنان ارزش علمی و عدالت جویی است که در موارد مشابه، قاضی به آن رغبت پیدا می کند و یا از الزامی معنوی برخوردار می شود و یا به حکم قانون، استفاده از آن اجباری می شود.

مبحث چهارم: مفهوم تشریفات دادرسی

در مقررات آیین دادرسی ما تعریفی از واژه تشریفات دادرسی نشده است. در ماده ۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب تعریفی که آورده این است که به مجموعه اصول و مقرراتی که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی در دادگاههای عمومی، انقلاب، تجدیدنظر، دیوانعالی کشور و سایر مراجعی که بموجب قانون موظف به رعایت آنها هستند لازم الرعایه است. "ماده ۴۸ قانون آیین دادرسی مدنی نیز مقرر می دارد که شروع رسیدگی در دادگاه مستلزم تقدیم دادخواست است ونحوه تنظیم و تقدیم دادخواست و سایر شرایط و تشریفات رسیدگی نیز در مواد ۵۱ تا ۸۳ همان قانون تبیین شده است از طرفی در قانون آیین دادرسی مدنی در موارد گوناگونی به معافیت دادگاه از رعایت تشریفات دادرسی اشاره شده است از جمله ماده ۱۷۷ این قانون مقرر می دارد که رسیدگی به دعاوی تصرف تابع تشریفات آیین دادرسی نبوده و خارج از نوبت به عمل می آید یا در ماده ۱۲۰ همان قانون مقرر شده است که رسیدگی به دعاوی مطالبه خسارت ناشی از صدور و اجرای تامین خواسته بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی صورت می گیرد ماده ۱۴۷ قانون اجرای احکام نیز مقرر می دارد که شکایت شخص ثالث از عملیات اجرایی در تمام مراحل بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی و پرداخت هزینه دادرسی مورد رسیدگی قرار می گیرد. لذا می توان گفت قوانین ایران در موارد بسیاری از جمله دادگاههای خانواده، شوراهای حل اختلاف و دعاوی تصرف با اشاره مبهم به عدم رعایت تشریفات دادرسی، بدون آنکه محدوده رعایت نکردن آنها را معین نمایند سبب تشتت رویه دادگاهها شده اند در این زمینه تعاریف حقوقدانان از "تشریفات دادرسی" تا حد زیادی متعارض می باشد و در تبیین مصادیق آن، اختلاف نظر قابل توجهی وجود دارد. این اختلاف در مواردی از جمله دادخواست، ابلاغ، هزینه دادرسی و مواعید قانونی تا آنجاست که بعضی آنها را جز اصول می دانند.

گفتار اول: تشریفات موثر و بی تاثیر در ماهیت رای

براساس این نظر که مضیق ترین معیار را ارائه می دهد تشریفات دادرسی به اندازه قوانین ماهوی اهمیت ندارند؛ مگر اینکه نقض آنها نقض همین قوانین ماهوی محسوب شود. بنابراین جهات یا موارد استدعای فرجام و نقض رای بدلیل عدم رعایت قانون به این شکل تفسیر می شود و رعایت نکردن قانون دو حالت دارد: این قانون یا قانون ماهوی است که رعایت نکردن آن مطلقا موجب نقض رای است و رعایت نکردن قوانین شکلی که نه استقلاالا بلکه تبعا و به دلیل اینکه نقض آنها منجر به نقض قوانین ماهوی شده است موجب نقض رای می شود. براساس این معیار رعایت نکردن مقررات دادرسی زمانی موجب نقض رای است که اولاً در ماهیت تصمیم قضایی موثر باشد، مثل اقداماتی که با حق دفاع یا ارائه دلیل منافات داشته باشد. ثانياً تجدید نظر و قابل تکرار باشد؛ یعنی بتوان آثار سو آن را با تکرار مجدد جبران کرد؛ مثل تشکیل نشدن جلسه دادرسی یا حضور نیافتن وکیل در مواردی که حضور او

اجباری است. اما اگر برخلاف قانون کفالت از متهم پذیرفته نشده و بازداشت شده باشد. با وجود اینکه نقض مقررات مربوط به آزادی افراد از جمله نقض اصول دادرسی است، در این حالت فایده ای بر نقض رای مترتب نیست؛ مگر اینکه بازداشت شدن فرد بگونه ای باشد که با حق تدارک دفاع وی منافات داشته است و یا نقض رای و ایجاد فرصت مجدد بتوان این حق را احیا کرد. (طهماسبی، ۱۳۹۶؛ ۲۴۲) بر اساس این معیار هرگاه رعایت نکردن مقررات شکلی به اندازه ای اهمیت داشته باشد که چنانچه رعایت صادر می شد برای مثال رای محکومیت به جای رای برائت صادر می شد یا رای برائت به جای رای محکومیت صادر می شد. لذا مواردی که نقض یک قاعده شکلی منجر به نقض یک قاعده ماهوی شود بسیار محدود است و به دشواری می توان مصادیقی برای آن یافت و این موارد می توان به نقض اصل منع شکنجه، نقض اصل تناظر یا اصل برابری و تعدل و ندادن جرح شاهد نام برد. طبق این نظر رعایت صلاحیت دادگاه، اصل فوری بودن صدور رای، حتی حق استفاده از خدمات وکیل، تفهیم اتهام به متهم، رعایت اصل علنی بودن دادرسی و مانند آنها به خودی خود از تشریفات با درجه اهمیت بالا محسوب نمی شود و به این اعتبار نمی توان رای را نقض کرد. اینکه به این اعتبار نمی توانند ناقض رای باشند به این دلیل است که اگر قانونگذار نقض آنها را مستقلاً موجب نقض رای بدانند مانند نقض صلاحیت دادگاه این موارد می توانند موجب نقض دادرسی شوند. بنابراین این ایراد نیز به این تفسیر وارد نیست که عدم رعایت اصل صلاحیت محاکم طبق این معیار موجب نقض رای نیست در حالی که مقنن به آن تصریح نموده است. بر اساس این معیار، پذیرش ادعای عدم رعایت تشریفات دادرسی تنها در صورتی است که عدم رعایت آن تشریفات می توانست موجب نقض یک قاعده ماهوی شود و نقض و بطلان دادرسی نیز در صورتی است که قاضی دادگاه عالی در دو پرونده این تاثیر را احراز کند. مبنای این نظریه آن است که فایده ای بر نقض رای در صورتی که تاثیری در ماهیت نداشته باشد مترتب نیست. اما باید گفت یکی دیگر از مبانی اصل بطلان رای که در این نظریه مغفول مانده است، بی تاثیر شدن تصمیماتی است که با نقض اصول دادرسی صادر شده است تا از این طریق مجریان قانون و ادار به تمکین به این قوانین شوند.

گفتار دوم: اجرای اصول دادرسی در غیاب تشریفات

تقابل میان اصول و تشریفات دادرسی از مشهورات نظام حقوقی ماست. این موضوع به ترتیبی که در حقوق دادرسی ایران مطرح است در نظام های حقوقی دیگر به چشم نمی آید. ترتیب این تقابل نیز بدین صورت است که در پاره ای از دعاوی، نظیر دعاوی تصرف یا دعوی کوچکی که در صلاحیت شورای حل اختلاف است و مثال های دیگر، دادگاه از رعایت تشریفات دادرسی معاف شده است. ولی به تصریحی که در برخی قوانین از جمله قانون شورای حل اختلاف آمده است، این معافیت به معنای معطل گذراندن اصول دادرسی نیست و دادگاه در همه حال مکلف به رعایت اصول دادرسی است. در این خصوص سوالی مطرح است که آیا رعایت اصول دادرسی بدون التزام به رعایت تشریفات ممکن است؟ پاسخ منفی است.

گفتار سوم: تمییز اصول دادرسی از تشریفات دادرسی

آیین دادرسی مدنی تنها با رعایت اصول به هدف خود یعنی نیل به دادرسی عادلانه نخواهد رسید، چرا که در کنار اصول، تشریفات و قواعد شکلی جز لاینفک یک دادرسی عادلانه است. تشریفات دادرسی را می توان از متن قانون آیین دادرسی مدنی استخراج کرد بطوریکه یکی از پیکره های قانون آیین دادرسی همین تشریفات هستند رعایت تشریفات اجتناب ناپذیر و الزامی است. اما از طرف دیگر اصول دادرسی از تشریفات دادرسی جدا هستند اصول دادرسی از اصول حقوقی اند که واجد ویژگی های کلی، دائمی و اجتماعی و ارزشی هستند اصول دادرسی و تشریفات دارای مصادیق زیادی هستند. اصول دادرسی راهبردی هستند و در متن قانون بطور صریح نیامده اند. ولی به جهت داشتن اوصاف و ویژگی های کلی، دائمی و غیره از تشریفات دادرسی قابل تمایزند. که با این روش می توان اصول و تشریفات را متمایز کرد. با توجه به مفاد قوانین و نظریه های مشورتی اداره حقوقی و نظر حقوقدانان می

توان اصول دادرسی را بعنوان بنیان های دادرسی، مفاهیم کلی، الزامی و ثابت معرفی نمود که مقررات آمره محسوب می شوند. سایر مقررات که ناظر به شکل ونحوه بکار بردن وسایل طرح دعوا ودفاع از آن می باشد جز مقررات تشریفاتی است مصادیقی از اصول دادرسی که مربوط به جلسات دادرسی می باشند عبارتند از اصل تناظر، اصل بی طرفی، اصل به رعایت صلاحیت در رسیدگی ومصادیق تشریفات دادرسی که مربوط به جلسات دادرسی هستند عبارتند از تشریفات مربوط به دادخواست، تشکیل جلسه دادرسی، ابلاغ، پایان دادن به جلسه دادرسی، تجدید جلسه دادرسی وتشریفات مربوط به دعاوی طاری. در مورد ضمانت اجرای رعایت اصول دادرسی باید گفت که بعضا عدم رعایت آنها موجب نقض رای را فراهم می نماید البته آن هم زمانی که عدم رعایت اصول به درجه ای از اهمیت باشد که رای را اعتبار بیندازد.

گفتار چهارم : توسعه غیر موجه استثنائات اصول دادرسی در دعاوی مدنی

دامنه اجرای اصل تشریفاتی بودن دادرسی در همه دعاوی به صورت مطلق نمی باشد. بدین منظور که در برخی از دعاوی مدنی، تشریفاتی بودن دادرسی با قیود و استثنائاتی همراه می باشد. قانون گذار در برخی از مواد قانون آیین دادرسی مدنی با هدف تسریع در روند رسیدگی به دعاوی و نیز جلوگیری از اطاله دادرسی، دامنه اعمال این اصل را محدود نموده است. مثلاً در دعاوی تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق، قانون گذار به جهت اهمیت و ضرورت تسریع در رسیدگی، در ماده ۱۷۷ ق.آ.د.م تشریفات معمول و مجری در سایر دعاوی را ضروری نمی داند. در مورد ضمانت اجرای نقض تشریفاتی بودن دادرسی از طرف دادگاه هم قانون گذار صرفاً به ذکر برخی مصادیق تشریفات دادرسی بسنده می نماید. مثلاً در ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی، عدم رعایت تشریفات مربوط به صدور اجرائیه، حسب مورد منجر به ابطال اجرائیه یا لغو عملیات اجرایی و یا استرداد مورد اجرا خواهد شد؛ و یا در ماده ۳۵۰ ق.آ.د.م عدم رعایت شرایط شکلی دادخواست در مرحله بعدی موجب صدور اخطاریه رفع نقص و در نهایت نقض رأی اصداری می شود.

مبحث پنجم: موانع ماهیتی تحقق اصول راهبردی دادرسی در دعاوی مدنی

منظور از موانع ماهیتی کاستی های قانونی که در قوانین اساسی و عادی پیرامون اصول راهبردی وارد شده است را موانع ماهیتی می گویند. هر چند در قوانین و مقررات داخلی ایران واژه دادرسی عادلانه تصریح نشده است لیکن اصول مختلف آن و تضمینات عمومی با نگاه اسلامی در قانون اساسی و قوانین و مقررات عادی مورد تصریح واقع شده است. ضمانت اجرای تضمین اصول مربوط به دادرسی عادلانه مقرر در قانون اساسی در قوانین عادی مشخص شده است. ۱۰ برای منصفانه ارزیابی نمودن دادرسی؛ نظام های سیاسی دست کم باید برای دادخواهان تشکیلات و ساز و کارهایی را فراهم نمایند که موجودیت این سه حق ذیل را محترم بشمارد:

۱. حق دستیابی به قاضی مستقل و بی طرف

۲. حق دفاع

۳. حق اجرای موثر آراء

در بیشتر قوانین اساسی کشورها نیز اصول قانون اساسی با رعایت این حقوق به نگارش در آمده اند. از این رو، بایستی بیان نمود طراحی آیین دادرسی مدنی مطلوب نه بی توجه به این حقوق و بلکه با در نظر گرفتن آن ها در پی تبیین «شیوه توزیع نقش های متقابل اصحاب دعاوی و دادرس در جریان دادرسی مدنی» می باشد. به بیان دیگر، حدود اختیارات و تکالیف هر یک از

بازیگران دادرسی چه هست بدور از مقتضیات دادرسی منصفانه قابل تحقق نمی‌باشد و این مهم همان چیزی است که وجوب سازماندهی و اداره جریان دادرسی مدنی پس از تحقق اصول دادرسی منصفانه را تبیین می‌نماید. پس، می‌توان چنین نوشت «اداره جریان دادرسی مدنی و سازماندهی آن» بعد از تحقق و اجرای «مقتضیات دادرسی منصفانه» به مفهوم فوق‌الذکر قابل بحث و پیگیری می‌باشد. در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ و قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که جایگزین آن قانون شد، در موارد متعددی به اولین جلسه رسیدگی اشاره و توجه شده است و برای خواهان یا خوانده، حقوق و تکالیف و بالتبع امتیازاتی پیش‌بینی شده است.

گفتار اول: رابطه اصول دادرسی و تشریفات دادرسی

برخی میان اصول و تشریفات دادرسی قائل به تفاوت شده و معتقدند اصول دادرسی قواعد ماهوی است که بنیان ساز امور شکلی اند. این اصول عمدتاً از قانون اساسی گرفته شده اند و از اصول آمره دادرسی اند و توافق برخلاف آنها موثر نیست و کسی حق نقض آنها را ندارد. اصول دادرسی در حقیقت قواعد مربوط به نظم عمومی اند (شمس، ۱۳۸۵: ۲۲) این اصول به درجه ای از اهمیت است که در سال ۲۰۰۴ موسسه بین‌المللی رم به همکاری موسسه حقوق آمریکا اقدام به تدوین اصول و قواعد آیین دادرسی فراملی نموده اند (غلامی و محسنی ۱۳۸۶: ۷۹) تشریفات دادرسی ممکن است منبعث از این اصول باشد و ممکن است اینگونه نباشد؛ براساس این معیار نقص تشریفات که ناشی از این اصول باشد و نقض آنها نقض این اصول محسوب شود به درجه ای از اهمیت بوده که موجب بی اعتباری رای می‌شود و ضمانت اجرای بطلان دادرسی برای آن بکار گرفته می‌شود.

گفتار دوم: ضمانت اجرای نقض اصول و تشریفات دادرسی

در خصوص ضمانت اجرای نقض تشریفات بودن دادرسی از سوی دادگاه نیز قانونگذار صرفاً به ذکر برخی مصادیق تشریفات دادرسی بسنده کرده است بعنوان مثال در ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی، عدم رعایت تشریفات مربوط به صدور اجرائیه، حسب مورد منجر به ابطال اجرائیه یا لغو عملیات اجرایی و یا استرداد مورد اجرا خواهد شد؛ و یا در ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی عدم رعایت شکلی دادخواست در مرحله بعدی موجب صدور اخطاریه رفع نقض و در نهایت نقض رای اصداری خواهد بود آنچه بنظر مسلم است آن است که نمی‌توان نسبت به تمام تشریفات لازم‌الرعایه در دادرسی مدنی؛ ضمانت اجرای واحد راتعیین کرد. از این رو برای بررسی ضمانت اجرای اصل تشریفات بودن دادرسی لازم است هریک از تشریفات دادرسی بطور مجزا مورد بررسی قرار گیرند. اصول دادرسی، ساختار و بیان حاکم بر دادرسی به شمار می‌روند. و جایگاه راهبردی و اساسی این اصول به درجه ای از اهمیت است که موجب شده مقنن در تدوین مقررات آیین دادرسی مدنی سال ۱۳۷۹ در صدر مواد آن قانون، آیین دادرسی مدنی را مجموعه ای از اصول و مقررات بداند که در مقام رسیدگی به امور حسبی و کلیه دعاوی مدنی و بازرگانی کاربرد دارد، نقش محوری این اصول در دعاوی مدنی و جزایی به گونه ای است که می‌توان آنها را مکمل یکدیگر در تکوین نظام حاکم بر دادرسی به حساب آورد. این اصول در مقام وضع قانون، یا دیگر مقنن (در جایگاه مجری قانون) خواهد بود. به علاوه نقش تفسیری اصول دادرسی که از منبع اصول حقوقی سرچشمه می‌گیرد در ماده ۳ قانون آیین دادرسی به وضوح قابل درک است. همچنین در مرحله ای از دادرسی (فرجام) تاثیر غیرقابل اغماض اصول دادرسی در اعتبار آرای دادگاه‌ها به قدری است که می‌تواند رای اصداری را از اعتبار قانونی بیندازد بند ۳ ماده ۳۷۱ قانون آیین دادرسی مدنی نیز موید این اهمیت است. بموجب این بند "عدم رعایت اصول دادرسی و قواعد آمره و..." در صورتی که به درجه ای از اهمیت باشد که رای را از اعتبار قانونی بیندازد. می‌تواند منجر به نقض رای در مرحله فرجام باشد. رعایت یا عدم رعایت هریک از اصول و تشریفات دادرسی بر اعتبار آرای دادگاه‌ها تاثیرگذار است به تعبیری دیگر، نقض هریک از آنها با ضمانت اجرای قانونی همراه است اصول و قواعد آمره به دلیل

ارتباط وثیق با نظم عمومی و حقوق اصحاب دعوا به هیچ عنوان قابل تخطی نیست و عدول از آنها در هریک از مراحل دادرسی بدوی، تجدیدنظر و فرجام، بطلان اعمال قضایی و در نهایت نقض رای اصداری را به دنبال خواهد داشت. در این میان، در حالی که نقض اصول دادرسی و قواعد آمره منجر به اخلاص اساسی در دادرسی می شود. عدم توجه به برخی تشریفات، اساسا رای را که با رعایت سایر اصول و قواعد آمره صادر گردیده با اشکال اساسی مواجهه نمی سازد. در میان تشریفات نیز می توان مقرراتی را یافت که عدم رعایت آنها در دادرسی، بر اعتبار رای دادگاه تاثیر می گذارد و نقض آن را به دنبال خواهد داشت برای مثال، بموجب ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی مدنی در رابطه با عدم رعایت شرایط شکلی دادخواست، دادگاه تجدیدنظر ابتدا اخطار رفع نقض صادر و سپس رای را نقض خواهد کرد و یا در مورد رسیدگی به دعوا بدون تشکیل جلسه دادرسی بموجب رای شماره ۱۹۴۶ شعبه ۶ دیوانعالی کشور مورخه ۱۳۲۸/۱۱/۱۲ که مقرر می دارد: "اگر دادگاه قبل از وقتی که برای رسیدگی تعیین کرده بود مبادرت به صدور حکم کند؛ حکم صادره نقض خواهد شد. باید گفت که نقض این تشریفات (جلسه داری) نقض رای را در پی خواهد داشت.

مبحث ششم : جایگاه دیوان در نظام حقوقی بین المللی

دیوان بین المللی دادگستری (International Court of justice) از یک طرف یک دادگاه قضایی دائمی بین المللی است که از صلاحیت عام جهت حل و فصل اختلافات بین المللی میان دولتها در صورت ابراز رضایت برخوردار است و از طرف دیگر بموجب منشور و اساسنامه اش رکن قضایی اصلی ملل متحد (ماده ۹۲ منشور و ماده ۱ اساسنامه دیوان) بشمار می آید. لذا ارائه هر گونه تحلیل از جایگاه دیوان و نقش های مربوطه مستلزم در نظر گرفتن این دو کارویژه دیوان است. در اجرای احکام دیوان بین المللی طبق ماده ۹۴ منشور ملل متحد هر عضو ملل متحد متعهد است در هر دعوایی که او طرف آن است از تصمیم دیوان تبعیت کند هرگاه طرف دعوایی از انجام تعهداتی که برحسب رای دیوان برعهده او گذارده شده است تخلف کند طرف دیگر می تواند به شورای امنیت رجوع نماید و شورای مزبور ممکن است در صورتی که ضرورت تشخیص دهد توصیه هایی نموده و یا برای اجرای رای دیوان تصمیم به اقداماتی گیرد. قواعد حقوق بین المللی اساسا عرفی هستند و در یک روند طولانی و آرام شکل یافته اند. تشکیل عرف عموما مستلزم رویه و عملکرد ثابت و یکسان دولت ها در مدت زمان طولانی است، حال آن که نیازهای جامعه بین المللی بطور قابل ملاحظه و چشمگیری در حال تغییر و تحول اند و قواعد عرفی نمی تواند خود را با تحولات جدید منطبق سازند. علاوه بر آن ماهیت قواعد عرفی نارسا و کلی است و بخشی از قواعد مزبور به دلیل محلی یا منطقه ای بودن آنها قابل تعمیم به سایر مناطق نیست و از طرفی حقوق موضوعه قائل به قدرت الزام آور برای رویه قضایی بین المللی نیست. به موجب اصل پذیرفته شده در حقوق بین الملل، آرای محاکم بین المللی تنها برای اطراف دعوا قابل اعمال است و این آرا را نمی توان به سایر موارد تعمیم داد. قطعا محدود نمودن دامنه شمول آرای محاکم بین المللی، از التزام دولتها نسبت به آرای مزبور می کاهد. در گذشته قواعد حقوق بین الملل عمدتا متوجه مسایل مربوط به صلح و امنیت سیاسی و حقوقی بود. اما امروزه با ادامه اهداف پیشین، اهداف جدید و متعدد دیگری را برای خود تعیین کرده است. اهداف مزبور در برگزیده بسیاری از فعالیتهای بشری در کلیه زمینه های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، فنی و غیره می باشد.

گفتار اول : صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری

صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری، تنها محدود به کشورها است و افراد و سازمانهای بین المللی مجاز نیستند که اختلاف خود را به دیوان ارجاع دهند (بند ۱ ماده ۳۴ اساسنامه) البته افراد، توسط کشورها که تابعیت آن را دارند قادر به طرح دعو هستند که

در این فرض نیز کشور متبوع خود، جانشین فرد در طرح دعوا خواهد بود. دیوان بین المللی دادگستری که بنام دادگاه بین المللی شناخته می شود، دارای دونوع صلاحیت است: صلاحیت ترافعی که خاص دولت هاست و مربوط می شود به فصل خصومت و صدور رای ماهوی در خصوص دعوایی که در دیوان مطرح شده است. دیگری صلاحیت مشورتی (ماده ۹۶ منشور ملل متحد و فصل چهارم اساسنامه مواد ۶۵ تا ۶۸) که وظیفه ارائه نظر مشورتی در پاسخ به سوالات حقوقی سازمان های بین المللی، آژانس های تخصصی سازمان ملل و مجمع عمومی سازمان ملل می باشد. که خاص سازمان های بین المللی است و مربوط می شود به درخواست نظر مشورتی از دیوان. علاوه بر این؛ دیوان دائمی دادگستری بین المللی نیز در دو مورد رضایت شفاهی دولت مدعی علیه را برای احراز صلاحیت خود کافی دانسته است.

بند ۱ ماده ۳۶ اساسنامه، همچنین مقرر می دارد که دیوان به موارد خاصی که به موجب منشور ملل متحد و یا به موجب عهدنامه ها یا به موجب قراردادهای جاری پیش بینی شده اند، صلاحیت رسیدگی دارد. در این چنین مواردی یکی از طرفین اختلاف درخواست خود را تقدیم دیوان می نماید و کشور مدعی علیه نیز با رضایت بعدی که در ضمن یک سند، دیوان را صالح برای حل و فصل اختلافات دانسته و در دیوان حضور پیدا می کند. درخواست مورد نظر مدعی سندی یک جانبه است که حاوی موضوع اختلاف و اصحاب دعوی می باشد و تا حدودی مبنای صلاحیت دیوان توسط مدعی، مشخص می شود. علاوه بر موارد فوق، می توان از عهدنامه ها و قراردادهای دیگری یاد کرد که بر طبق آنها به دیوان دائمی دادگستری بین المللی اعطای صلاحیت شده بود که امروز این صلاحیت به دیوان فعلی انتقال یافته است.

گفتار دوم: اصول حاکم بر دعاوی بین المللی

اساسا در مورد بسیاری از مباحث مطرح شده در اساسنامه دیوان چیزی پیرامون اصول نیامده است اما دیوان در عمل با توسل به اصول و قواعد کلی آنها را اعمال کرده است. اصول کلی حقوقی بعنوان یکی از منابع حقوق بین الملل، جایگاه و نقش مهمی دارند. در حقوق بین الملل اصل حسن نیت در کنار برخی اصول دیگر همچون لزوم وفای به عهد، حاکمیت دولت، تساوی دولتها، استاپل (Estoppel) سکوت و منع سواستفاده از حق و انصاف، اجرای صحیح عدالت، منع اظهار نظر قضایی بیش از خواسته دعوی، علم دادگاه نسبت به قانون، آزادی دادگاه در ارزیابی ادله، بار اثبات دعوی بر دوش مدعی، قاعده همکاری اطراف با دیوان در اجرای حقایق مرتبط، اعتبار امر مختومه از زمره اصول بنیادین هستند به گونه ای که رویه قضایی منطقه ای و بین المللی بر اعتبار این اصول مهر تایید زده است. اصول کلی حقوقی در کنار عرف و معاهده، منابع مستقل حقوق بین الملل به حساب می آیند و این اصول انتقال دهنده مبانی ارزشی نظام حقوقی هستند؛ به همین دلیل در پویایی حقوقی و تعدیل و پرکردن خلاهای حقوقی و گذار از وضعیت های نا مشخص نقش مهمی ایفا می کنند یکی از راههای رفع ابهام در قواعد حقوق بین الملل موضوعه، استنباط قاعده از طریق استناد به اصول کلی است. در چنین وضعیت هایی قاضی از دل اصول کلی، قاعده ای خاص را انتزاع و از محتوای اصل یا قاعده ای کلی و بلاشرط قاعده ای خاص را استخراج می کند. حدود و دامنه اجرایی قاعده، شرایط و جهات و نیز مستثنیات و آثار حقوقی آن را معین می سازد و در نهایت از یک اصل انتزاعی قواعد متعددی استنباط می کند. بستر این فرآیند رسیدگی های قضایی بین المللی، بویژه آرای دیوان بین المللی دادگستری است.

گفتار سوم: محدودیت های قضات دیوان در صدور آرای بین المللی

قضات دیوان بین المللی دادگستری بر خلاف قضات محاکم داخلی در رسیدگی های قضایی دارای محدودیت های بوده که مهمترین آنها به شرح ذیل می باشند:

بند اول: اصل محدود کننده بودن اختیارات قاضی دیوان بین المللی

این اصلی که قاضی بین المللی حق ندارد به بیش از خواسته طرفین حکم کند، ناشی از ماهیت دادرسی قضایی بین المللی از جمله قاضی بین المللی می باشد. زیرا بطور کلی هیچ اختلاف حقوقی به قضاوت یک مرجع قضایی بین المللی واگذار نمی گردد، مگر آنکه دولتهای طرف اختلاف، صراحتاً رضایت خود را با این امر اعلام کرده باشند. البته مواردی که طی یک قرارداد قبلی مرجع رسیدگی به اختلافات احتمالی مشخص شده و با دولتی بموجب ماده ۳۶ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری. صلاحیت اجباری دیوان را در اختلافات حقوقی با دولتهای دیگر پذیرفته باشد، از این اصل کلی مستثنی است.

بند دوم : اصل اتخاذ نظر نسبت به خواسته

با توجه به اینکه حدود اختیارات قاضی بستگی به مشخص بودن خواسته های طرفین دارد، می توان به اهمیت دقیق و روشن بودن خواسته پی برد، ولی سوالی که امکان دارد مطرح شود این است که چگونه می توان ادعاهای طرفین اختلاف را به دقت مشخص کرد؟ بطور کلی نظر بر این است که لوایح طرفین وبخصوص "نتیجه گیری نهایی" آنها بهترین راهنما برای تشخیص خواسته می باشد مشروط بر اینکه این نتیجه گیریها در چارچوب معین شده در دادخواست تجاوز نکند. اگر ماموریت قاضی دیوان در چارچوب دادخواست باشد، او موظف به رعایت کلیه قواعد پیش بینی در ماده ۱۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری است.

بند سوم : اصل رضایی بودن صلاحیت دیوان

اعمال اقتدار قضایی عام توسط هر مرجع و دادگاه نیازمند تفویض نوعی اقتدار سیاسی پیشین است در نظام حقوقی ملی این اقتدار قضایی معمولاً توسط قانون مادر (قانون اساسی) اعطا می گردد و مراجع قضایی با توسل به اختیارات خویش ضمانت اجرای انتظامی واقدامات قهری دولت مرکزی ایفای وظیفه می کنند برعکس در نظام حقوق بین المللی به دلیل حاکمیت تابعان اصلی (دولتها) امکان تفویض اقتدار قضایی عام به دادگاهها و دیوان بدون رضایت آنها وجود ندارد. در هر صورت در دعاوی بین المللی ، معمولاً قرارداد طرفین است که قواعد قابل اعمال واحتمالاً نحوه قضاوت را مشخص می کند. بدیهی است اگر قاضی از چارچوب مشخص شده خارج شود رای او ممکن است باطل اعلام گردد.

مبحث هفتم : تشریفات دادرسی در دیوان بین المللی

دیوان بموجب بند اول از ماده ۳۰ اساسنامه از اختیارات تدوین برخوردار است این ماده اعلام می دارد؛ دیوان می بایست آیین دادرسی را مشخص کند ماده ۳ اساسنامه دیوان دائمی نیز مقررات مشابه ای را بیان می داشت آثار حقوقی ماده مذکور این است که به دیوان نوعی اختیار وضع (مقررات سنجی) در قالب قواعد رسیدگی را می دهد این قواعد در کنار سایر مقررات مربوطه همانند اساسنامه ومنشور برای دولتهای عضو اساسنامه الزام آور می باشند در این بخش بین اقامه دعوی رسیدگی کتبی و شفاهی تفکیک شده است دیوان بر اساس ماده ۴۴ این قواعد می بایست دستورهای ضروری به منظور تعیین تعداد، ترکیب وزمان ثبت لوایح را اتخاذ نماید در این ارتباط دیوان می بایست به توافقات طرفهای دعوی احترام گذارد ولوایح طرفین نزد دیوان معمولاً در قالب لایحه می بایست مشتمل بر بیان حقایق مربوطه ، بیان مختصری از حقوق حاکم و خواسته خواهان باشد در لایحه معارض نیز می بایست تایید ویا انکار حقایق مذکور در لایحه و در صورت نیاز هرگونه حقایق دیگر به نکات مربوط به حقوق مورد اشاره بر لایحه و بیان حقوق مقابل آن خواسته ، خواسته ها آورده شود.

گفتار اول : جایگاه قواعد آمره در حقوق بین الملل

عرف و معاهده فنون ساخت و قالبهای ایجاد قواعد حقوقی هستند که با نظام بندی حقوقی و تعهدات اعضای جامعه بین المللی روابط میان آنان را رقم می زند. منتها از رسالت اصلی حقوق در پاسداری از منافع بنیادین وارزشهای اصولی نباید غافل شد. این

امر زمینه ساز تکوین قواعدی گردیده است که برخلاف قواعد معمولی، اراده دو یا چند تابع بین المللی نمی تواند نافی آنها باشد قواعد آمره که مبانی عرفی، قراردادی و یا عرفی - قراردادی دارند قواعدی هستند که رعایت منافع عام جامعه بین المللی را تضمین می نمایند و بدین لحاظ تخطی از آنها بوسیله جامعه بین المللی منع شده است. لزوم وجود رضایت مضاعف در شکل گیری و تدوین این قواعد موضوعه بودن آنها را اثبات می کند بواقع "هیچ منبع خاص و مستقلی غیر از منابع موجود حقوق بین الملل، برای ایجاد اصول وقواعد بنیادین یا آمره ی بین المللی وجود ندارد" این قواعد که زمانی از ماهیت نظام بین المللی (ثبات) و گاه از تحولات جامعه بین المللی (پویایی) استنباط می گردند، هنوز از لحاظ حقوقی بصورت مستقل در نظم در نیامده اند با وجود این، اشاره به جنایات بین المللی یا تعهدات اساسی برای حمایت از منافع بنیادین جامعه بین المللی در طرح پیش نویس کمیسیون حقوق بین الملل راجع به مسئولیت بین المللی دولتها، مدخلی برای ورود قواعد آمره در عرصه ی حقوق موضوعه می باشد. از آنجا که "هیچ جامعه ای نمی تواند بدون وجود حداقل اصول بنیادین که ارزش برتر در آن نظام حقوقی دارد، به زیست خود ادامه دهد" وجود جامعه بین المللی خود حکایت از وجود قواعد آمره بین المللی دارد، لیکن منطقاً برای این که حقوق بین الملل بسان یک نظام حقوقی، جامعه بین المللی را به منزلگاه واقعی خود رهنمون گردد، حمایت از منافع اساسی و حیانی این جامعه را باید پیش از پیش مرکز توجه قرار دهد.

گفتار دوم : نقش ضمانت اجرا از منظر حقوق بین الملل

مهمترین اشکالی که بر حقوق بین الملل وارد می گردد، عدم ضمانت اجرای موثر آن است، از این حیث که در نظام بین المللی هیچ نیروی قهریه بین المللی وجود ندارد تا کشورها را به اجرای قواعد حقوق بین الملل ملزم نماید و تضمینی بر اجرای قواعد واحکام دادگاههای بین المللی و حفظ صلح وامنیت بین المللی باشد. نقض متواتر و مکرر حقوق بین المللی، توسط دولتها به عنوان ارکان اساسی و کنشگران جامعه بین المللی موجب انکار ضمانت اجرا برای این رشته از حقوق به عنوان مجموعه ای از قواعد الزام آور شده است. در قلمرو حقوق بین الملل، یک حقوق ناظر بر روابط دولتها که ذاتاً از پشتوانه فوق حاکمیتی برخوردار باشد و دولتها را وادار به تمکین کند وجود ندارد این رشته از حقوق فاقد یک نظام مترام و متمرکز بین المللی است. تردیدی نیست که جامعه بین المللی از کمبود عظیمی در خصوص قانون سالاری و رعایت احترام به قانون رنج می برد. با این حال، به نظر می رسد نباید نقش سازنده حقوق بین الملل را که متاثر از خلاقیتهای بشری است با برداشتن سطحی و دلسرد کننده به زیر سوال برد.

گفتار سوم : ضمانت اجرای آرای دیوان بین المللی

دیوان بین المللی دادگستری بر اساس صلاحیت توافقی و مشورتی خود، دو نوع رای، یعنی رای توافقی (حکم) و رای مشورتی صادر می کند. علاوه بر این احتمال دارد قبل از صدور حکم نهایی طبق ماده ۴۱ اساسنامه، به صدور قرار موقت اقدام نماید. ضمانت اجرای رای توافقی این است که دولت (محکوم علیه) در صورت عدم اجرای رای دیوان، محکوم له می تواند طبق بند ۲ ماده ۹۴ منشور به شورای امنیت رجوع کند. علاوه بر آن از طریق اقدامات یک جانبه یا راهکارهای مندرج در معاهدات یا موافقت نامه ها نیز اجرای حکم دیوان تضمین می گردد. برای قرار موقت با توجه به الزام آوار بودن آن، طبق نظر دیوان علاوه بر اقدامات فوق، خود دیوان می تواند با اندراج مفاد قرار موقت در حکم نهایی در تضمین اجرای آن نقش موثری داشته باشد و نسبت به رای مشورتی، در عین غیرالزامی بودن آن از لحاظ ماهیت رای، می توان از طریق الزام آور دانستن آن طبق معاهدات، اساسنامه سازمان ها، تفسیر منشور، اعمال آیین دادرسی وقواعد عرفی، راهنمایی برای تضمین اجرای آنها در نظر گرفت. بنابراین نظر مشورتی دیوان اصولاً الزام آور نیست. دیوان بارها این ویژگی رای مشورتی را تصریح کرده است. به طور مثال دیوان در رای ۳۰ مارس ۱۹۵۰

خود، بیان می کند: " پاسخ دیوان فقط دارای خصوصیت مشورتی است؛ بنابراین هیچ قدرت الزام آوری ندارد..... ". اما در صورت تصریح، رای دیوان می تواند الزام آور باشد. بطور نمونه، کنوانسیون ۱۹۴۶ درباره ی مزایا و مصونیت های ملل متحد، پیش بینی می کند که در صورت بروز اختلاف میان سازمان ملل متحد و دولت های عضو درباره ی اعمال و تفسیر این کنوانسیون، دیوان به عنوان مشورت درگیر این امر می شود و طرفین متعهد می شوند که نظریه ی ابرازی را بپذیرند.

نتیجه گیری

اگر بپذیریم که اصول دادرسی بنیان های اساسی هستند که در هر نظام حقوقی، بر مقررات دادرسی حاکمیت داشته و مواد قانونی برخاسته از آن اصول هستند، ناگزیر باید پذیرفت که کلی و عام الشمول بودن آنها و همچنین داشتن ضمانت اجراء جزء لاینفک پیدایش و تدوین یک اصل یا قاعده حقوقی است و بدون این دو ویژگی اصول دادرسی از محتوا و مفهوم خود خالی می گردند و قدرت اجرایی خود را از دست می دهند. اصول به عنوان مجموعه ای متنوع از ارزش ها و قواعد حاکم بر یک نظام حقوقی، در عین ثبات و قطعیت، همان گونه که برای انطباق با نیازها و ضروریات حقوقی تحول و تکامل می یابند، برای اعمال و اجراء در بستر اجتماع نیز باید قدرت انعطاف پذیری داشته باشند. اصول راهبردی یا بنیادین دادرسی که نه در قانون اساسی و نه قانون عادی، هیچ تصریحی از آن نشده است، ولی ضرورت اعمال آنها در دادرسی های مدنی و غیر مدنی وجود دارد، با موانع عدیده ای همراه است که سبب می شود این اصول بنیادین در نظام دادرسی ایران اجرا نگردد. از ویژگی های اصلی دادرسی در عصر حاضر، حرکت در مسیر «اصول دادرسی» است؛ و پایبندی محاکم به این مفاهیم از الزامات اساسی تحقق یک نظام دادرسی مبتنی بر عدل و انصاف محسوب می شود. این تحول را می توان تحت تاثیر تحولات کلی در حقوق داخلی کشورها و حقوق بین الملل با زمینه های حقوق بشر دانست. در واقع آیین دادرسی با رعایت برخی تضمینات میتواند ابزاری موثر در جهت حمایت قضایی از حقوق و آزادیهای افراد به شمار رود. ادعای ایجاد قاعده ی حقوقی و توسعه حقوق بین الملل از سوی دیوان بین المللی شاید گزاف بنظر برسد زیرا علی القاعده دیوان بین المللی دادگستری باید اختلاف های بین دولتها را طبق حقوق بین الملل حل و فصل کرده و در صورت خلا قانونی از صدور رای اجتناب کند ولی دیوان فراتر از حل اختلاف، از طریق ایجاد رویه قضایی، در توسعه ی حقوق بین الملل مشارکت دارد. توسعه مفهومی است که تعبیر ونو آوری را در خود دارد و تنها با اعمال قواعد حقوق موضوعه امکان پذیر نیست، لذا دیوان با عدول از رویکرد پوزیتیویستی نقش جدیدی را در حقوق بین الملل برای خود ترسیم کرده است. دیوان بین المللی دادگستری با اتخاذ روش همچون نظام حقوقی کامن لا برای رویه قضایی اهمیت بیش از یک منبع فرعی قائل است و در صورت ضرورت در اصلاح و ایجاد قواعد حقوقی مشارکت می کند لذا هرچند دیوان رکن قانونگذاری نیست با توجه به توسعه یافتگی حقوق بین المللی بعنوان یک شبه قانون گذار عمل می کند. آرای ترافعی (احکام) دیوان بین المللی دادگستری، خصوصا در جایی که قضیه با یک موافق نامه به دیوان ارجاع شده باشد، غالبا اجرا می گردند در فرضی که محکوم علیه توجهی به حکم دیوان ننماید، راه هایی برای تضمین اجرای حکم وجود دارد که مبنای همه آنها "اصل وفای به عهد" *pacta sunt servanda* می باشد که یکی از اصول کلی حقوقی است وقتی دولتها به رضایت خود صلاحیت دیوان را در دعوایی پذیرفتند بعد از صدور حکم دیوان، تعهدی متوجه محکوم علیه می گردد که این تعهد می تواند دو صورت داشته باشد: تعهد مندرج در حکم نسبت به اقدامات آینده و تعهد به تدارک نقض تعهداتی که قبلا از طرف محکوم علیه صورت گرفته است با وجود چنین تعهدی اگر به حکم دیوان توجهی نشود، نقض تعهدی صورت می گیرد که نتیجه آن مسئولیت دولت ناقض است و در قبال این مسئولیت، دولت محکوم له می تواند برای اجرای حکم دیوان به راه هایی متوسل گردد که با توسل به شورای امنیت براساس بند ۲ ماده ۹۴ است که اگر در

چنین موردی محکوم علیه از اعضای دائمی شورا باشد. در مورد توصیه حق وتو ندارد و نسبت به تصمیم به اقدامات بر اساس مواد ۴۱ و ۴۲ این حق برایش محفوظ است. راه‌های دیگر برای اجرای حکم دیوان شامل رجوع به تصمیم عمومی، درج مقرراتی برای اجرا در معاهدات و موافقت نامه‌ها و در نهایت اقدامات یک جانبه محکوم له می‌باشند. برای تضمین اجرای قرار موقت علاوه بر راه‌هایی که در اجرای حکم دیوان وجود دارد خود دیوان می‌تواند مناسب‌ترین نقش را با درج قرار موقت در حکم ایفا کند که این امر می‌تواند یک عامل بازدارنده، برای نقض قرار موقت از طرف محکوم علیه باشد. در صورت بی‌توجهی به قرار موقت، آن دولت باید خساراتی را که به طرف مقابل وارد آمده، بر اساس حکم نهایی پرداخت نماید. نسبت به آرای مشورتی به رغم غیراسلامی بودن آنها می‌توان راه‌هایی را برای تضمین اجرای آنها از طریق معاهدات و اساسنامه سازمان‌ها، تفسیر منشور، اعمال آیین دادرسی ترافیعی و قواعد عرفی در نظر گرفت بازرسی آرای صادر شده، به این نتیجه می‌رسیم که غالب آن آرا در یکی از قالب‌های فوق جاگرفته‌اند و از این راه اجرای آرای مشورتی تضمین شده است.

منابع:

۱. عمید، حسن (۱۳۸۴)، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سی و سوم، ص ۱۹۵.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۷)، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج ۱، تهران، انتشارات گنج دانش، ص ۴۲۱.
۳. بولانژه، ژان (۱۳۷۶)، اصول کلی حقوقی و حقوق موضوعه، ترجمه علیرضا محمدزاده وادقانی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۳۶، صص ۷۳ و ۹۰.
۴. صادقی، محسن (۱۳۸۴)، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، تهران، نشر میزان، ص ۲۶.
۵. دهخدا، علی اکبر (۱۳۸۳)، لغتنامه دهخدا، جلد ۵، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ چهارم، از دوره جدید، ص ۱۲۱۸.
۶. حبیبی، بهنام (۱۳۸۹)، تحلیل اقتصادی حقوق خصوصی، تهران، انتشارات مجد، ص ۳۰۲.
۷. مافی، همایون، غمیلویی، محمد (۱۳۹۸)، مفهوم و ضمانت اجرای «اصول دادرسی» در آیین دادرسی مدنی، فصلنامه تخصصی دانشنامه‌های حقوقی، شماره ۳، ص ۲۷۱.
۸. غمامی، مجید، محسنی، حسن (۱۳۹۰)، آیین دادرسی مدنی فراملی، تهران، شرکت سهامی انتشار، ص ۱۵.
۹. شاهچراغ، سید حسن (۱۳۹۴)، معیارهای تمییز اصول دادرسی از تشریقات در رسیدگی‌های حقوقی، مجله تعالی حقوق، سال دوم، شماره ۷، صص ۲۱ - ۲۲.
۱۰. مرکز مالگیری، احمد، پتنت، آراین (۱۳۹۵)، مفهوم و قلمرو اصول کلی حقوق اداری، چاپ ۱، پژوهشگاه قوه قضائیه، ص ۶۸.
۱۱. محسنی، حسن (۱۳۸۵)، مفهوم اصول دادرسی و نقش تفسیری آنها و چگونگی تمیز این اصول از تشریفات دادرسی، مجله کلون وکلاء، شماره ۱۹۲ و ۱۹۳، ص ۱۰۶.
۱۲. خوانساری، محمد (۱۳۸۰)، دوره مختصر منطق صوری، چاپ پانزدهم، تهران: نشر دانشگاه تهران، ص ۵۲.
۱۳. صادقی، محسن (۱۳۸۴)، اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه، تهران، میزان، ص ۳۱.
۱۴. غمامی، مجید، محسنی، حسن (۱۳۸۵)، اصول تضمین‌کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی مدنی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۷۴.
۱۵. مدنی، سید جلال الدین (۱۳۷۲)، رویه قضایی، تهران، نشر مولف، صص ۳ و ۴.

۱۶. مهاجری، علی؛ رسیدگی‌های خارج از نوبت در محاکم عمومی، جلد اول، گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸، ص ۵۱
۱۷. میدی، طاهره، ۱۳۹۵، تحلیل حق دادرسی عادلانه در پرتو اسناد حقوق بشری با نگاهی به قوانین ایران، فصلنامه مطالعات حقوق، شماره پنجم، زمستان ص ۲۳-۴۰
۱۸. خاور، محمد، صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری (دیوان لاهه)، تهران، چاپخانه بانک بازرگانی ایران، چاپ اول، ۱۳۴۳.
۱۹. شریفی طرازکوهی، قواعد آمره و نظم حقوقی بین‌المللی، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۵.
۲۰. فلسفی. هدایت آله. تفسیر و اجرای مقررات حقوق بین‌المللی، مجله تحقیقاتی حقوقی دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۱۱-۱۲ سال ۷۲-۱۳۷۱ ص ۱۶۱.
۲۱. روبیز فابری، هلن و سورل، ژان-مارک "آیین‌های دادرسی بین‌المللی" ترجمه و تحقیق از ابراهیم بیگ زاده، مجله حقوق شماره ۲۴، ۱۳۸۰.